از طریق شنیدن گوش درباره تو شنیده بودم لیکن الان چشم من تو را می‌بیند. از این جهت از خویشتن کراهت دارم و در خاک و خاکستر توبه می‌نمایم. ایوب ۴۲: ۵-۶

پادشاهی بر تاج و تخت

نفْس انسان آنقدر زیرک و حیله‌گر است که به ندرت کسی متوجه حضورش می‌شود. چون انسان یک یاغی، متمرد و عصیانگر زاده شده است، خودش متوجه نمی‌شود که یاغی یا عصیانگر است. تازه اگر این شخص به نفس و خویشتنِ خود فکر کند، به شکلی همیشگی و با قطعیت آن را چیزی کاملاً عادی و معمولی می‌بیند. او می‌خواهد خودش را با دیگران سهیم کند و حتی گاهی خود را به خاطر رقم‌زدنِ پایانی که دوست دارد، قربانی کند ولی هرگز خود را از تخت سلطنت پایین نمی‌آورد. مهم نیست که از نظر پذیرش اجتماعی چقدر نزول کند، در هر حال او از نگاه خود پادشاهی است که بر تخت نشسته و هیچ‌کس حتی خدا نمی‌تواند تخت سلطنت را از او بگیرد.

گناه، خود را به اشکال گوناگونی نمایان می‌سازد ولی در هر صورت ذات و اساس آن یکی است. یک وجود معنوی که دارای روح است، برای این خلق شده است که در مقابل تخت سلطنت خدا زانو بزند و پرستش کند ولی اکنون بر تخت سلطنتِ خودخواهی خود نشسته و از آن جایگاه والا می‌گوید: «من هستم!». به زبان ساده این هستهٔ مرکزی گناه است؛ ولی چون این برایش امری طبیعی محسوب می‌شود، به نظرش چیز خوبی می‌آید. تنها زمانی که روح انسان از طریق انجیل، بدون سپر محافظِ جهل در مقابل ذات اقدس خداوند قرار می‌گیرد، عظمت این تناقض برای وجدان آشکار می‌گردد. از دیدگاه بشارتی، زمانی که شخصی چنین مواجهه‌ای با خدای قادر مطلق داشته باشد می‌گوییم «او ملزم شده است!».

## ای پدر آسمانی، من با عظمت و بزرگی تو روبه‌رو شده‌ام. از تو خواهش می‌کنم که امروز بخشی از گناهانم را برایم آشکار کنی تا توبه کنم و آن قسمت از تخت سلطنت قلبم را نیز به تو بسپارم. آمین!

*برگرفته از آثار W. A. Tozer*